

سیری در آثار مبارکه بهائی

وحید رأفتی

آثار و الواحی که از اقلام طلعات مقدسه بهائی صادر شده مشحون از نقل مستقیم، اشارات، تلمیحات، و استعاراتی است که مآخذ و سوابق آنها را می‌توان در کتب مقدسه قبل و معارف فرهنگی و مذهبی گذشتگان جستجو نمود. آنچه در ذیل خواهد آمد مطالعه اجمالی سوابق چهار نمونه از این قبیل مطالب است:

خطابه یحیی'

حضرت عبدالبهاء در لوحی که قسمتی از آن در کتاب اسرار ربّانی (قاموس توفیق سنه ۱۰۵ بدیع، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۸ بدیع، ج ۲، ص ۲۰۴) به طبع رسیده چنین می‌فرمایند:

"... فنعم ما قال یحیی عند جمهور الکبری قال ایها الوجهاء اخلاقکم

فرعونیه و اطوارکم نمرودیه و قصورکم شدادیه و ثروتکم قارونیه و نوایاکم

دنیویه و دسائسکم شیطانیه فاین المحمدیه ..."

مقصود از یحیی' یحیی' بن معاذ رازی است که شرح احوالش در طرائق الحقائق (طهران: سنائی، ج ۲، صص ۱۷۴-۱۷۶) به قلم محمد معصوم شیرازی، مشهور به معصوم‌علی‌شاه و نایب‌الصدر به رشته تحریر درآمده و متن گفته یحیی' به این صورت نقل گردیده است:

"... یا اصحاب‌العلم قصورکم قیصریه و بیوتکم کسرویه و اثوابکم

طالوتیه و اخفافکم جالوتیه و اوانیکم فرعونیه و مراکبکم قارونیه و

مواندکم جاهلیه و مذاهبکم شیطانیه فاین المحمدیه."

شرح حال یحیی' بن معاذ را عطار نیز در تذکره‌الاولیاء (طهران: زوار، ۱۳۶۰ ه.ش،

صص ۳۶۱-۳۷۶) به تفصیل مرقوم داشته و متن گفتار او را به فارسی چنین آورده است:

"ای خداوندان علم! قصرهاتان قیصری است و خانه‌هاتان کسروی است و

عمارت‌هاتان شدادی است و کبرتان عادی است. این همه‌تان است. همچنان

احدی نیست."

دل سخن‌پذیر و سخن‌دل‌پذیر

جمال اقدس ایهی در لوحی که تمام آن در مجله عندلیب (سال ۱۳، شماره ۴۹، زمستان ۱۵۰ بدیع، صص ۱۸-۱۹) به طبع رسیده از جمله چنین می‌فرمایند: "... عارفان جمال بدین مقال گوهر بیان

سفته‌اند: دو چیز از همه چیز خوشتر و دلکشتر است، یکی دل سخن‌پذیر، و دیگر سخن دل‌پذیر ...".

حقیق در شرح مندرجات لوح مبارک مزبور در آن شماره از مجله عندلیب (ص ۲۰) چنین نوشته بودم که "بنده تصوّر می‌کردم که بیان فوق از میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی باشد، اما در تَوَرّق کتاب منشآت قائم‌مقام آن را نیافتم. شاید بعدها گوینده این کلام به دقّت معلوم گردد ...". حال در کتاب الخزائن حاجی ملا احمد نراقی (طبع سنگی، ۱۳۰۸ هـ.ق، ص ۳۶۸) ملاحظه نمودم که چنین آورده است:

"... قال روزبهان دو خصلت پسندیده اهل دلست: سخن دل‌پذیر و دل

سخن‌پذیر. و عیب مردم را نمودن عیب خود را به مردم نمودن است ...".

مقصود از روزبهان شیخ ابو محمد بن ابی نصر بقلی، معروف به شیخ شطاح و یا روزبهان شیرازی، مؤلف شرح شطحیات است، که شرح حال او را عبدالرحمن جامی در نفحات الانس (طهران: محمودی، صص ۲۵۵-۲۵۸) آورده است. در مقدمه یکی از آثار معروف روزبهان، یعنی کتاب عبدالعاشقین (طهران: منوچهری، ۱۹۸۱م) نیز تحقیقی دقیق و مفصّل در شرح احوال و آثار او به قلم محمد معین به طبع رسیده است.

ملائکه مظاهر سبوح و قدوسند

حضرت عبدالبهاء در فقره‌ای از تفسیر "کنت کنزاً مخفياً ... " چنین می‌فرمایند:

"... حضرت حقّ سبحانه هر شیء از ممکنات و موجودات را باسمى از اسماء

تجلّی فرموده، چنانچه بعضی از اولی‌العرفان گفته‌اند که ملائکه مظاهر سبوح و

قدوسند و شیاطین مظاهر یامضل و متکبرند، و همچنین سائر اشیاء هر کدام

در ظلّ تجلیات اسمی از اسماء حقّ موجودند ...". (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲،

ص ۴۱)

مقصود از اولی‌العرفان که کلام آنان را حضرت عبدالبهاء در بیان فوق نقل فرموده‌اند شمس‌الدین محمد لاهیجی است که در کتاب مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز (طهران: زوار، ۱۳۷۱ هـ.ش، ص ۱۷۹) چنین می‌نویسد:

"... هر شیء از اشیاء و تعیناتی از تعینات جزویه و کلیّه، مظهر اسمی‌اند از

اسمای جزویه و کلیّه الهیّه. و اسمای الهیّه، به اعتبار صفات متضاده متقابله،

مثل لطف و قهر و رضا و سخط، منحصر در «جمالیّه» و «جلالیّه» آند. و هر

مخلوقی که غیر از انسان است، محظوظ از بعض اسماست؛ مثل ملائکه که مظهر سُبُوح و قُدُوسند؛ فلهمذا گفتند که «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» و شیطان که مظهر عزیز متکبر واقع است و از این جهت «أَبِيْ وَ أَسْتَكْبِرُ» فرمود و در آیت دیگر «فَعِزَّتِكَ لِأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» و انسان که عبارت از هیأت اجتماعی است، مجلا و مظهر جمیع اسماست و از این جهت است که گاهی مطیع و گاهی عاصی است و حقّ - تعالی - می‌فرماید که «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» یعنی طینت آدم را در فطرت مرکب گردانید از جمیع اسمای جلالی و جمالی که معبر به یدین شده‌اند که: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي» و غیر انسان هر یکی مخلوق به ید واحدند؛ زیرا که یا مظهر اسمای جمالیّه‌اند، همچو ملائکه رحمت؛ یا مظهر اسمای جلالیه؛ مثل شیطان و ملائکه عذاب ...!"

کور شو تا جمال بینی

جمال قدم در فقره‌ای از کلمات مبارکه مکنونه چنین می‌فرمایند:

"(ای پسر تراب) کور شو تا جمال بینی، و کر شو تا لحن و صوت ملیحم شنوی، و جاهل شو تا از علمم نصیب بری، و فقیر شو تا از بحر غنای لایزالم قسمت بی‌زوال برداری. کور شو، یعنی از مشاهده غیر جمال من، و کر شو، یعنی از استماع کلام غیر من، و جاهل شو، یعنی از سوای علم من، تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف به ساحت قدسم درائی." (مجموعه الواح حضرت بهاء‌الله، قاهره: ۱۹۲۰م، صص ۳۷۵-۳۷۶)

در معارف اهل عرفان این مطلب سابقه‌ای عمیق و گسترده دارد که شرط وصول به حقایق معنویه و درک معارف الهیه زدودن لوح وجود از آموخته‌های قبلی است، و تا این پاکی و صفا حاصل نگردد محال است که نقش معرفت الهیه بر لوحی که پر از صور و نقوش دیگر است تأثیر گذارد و جلوه و نمایش یابد.

عطار نیشابوری در شرح احوال یوسف بن حسین رازی در تذکره الاولیاء (طهران: زوار، ۱۳۶۰ه.ش، ص ۳۸۴) آورده است که یوسف از ذوالنون مصری وصیت و نصیحتی طلب نمود و ذوالنون از جمله وصایایش به یوسف بن حسین چنین بود که وصیت "... بزرگ آن است که هرچه خوانده‌ای فراموش کنی و هرچه نبشته‌ای بشویی تا حجاب برخیزد ...!"

مولوی نیز همین نصیحت را می‌کند که "تو برادر موضعی ناکشته باش کاغذِ اِسپیدِ نَابِنُوشْتِه باش". ابیات دلکش مولوی در دفتر پنجم مثنوی (ابیات ۱۹۶۰ الی ۱۹۶۴) چنین است:

"هستِ مطلقِ کارسازِ نیستی است
بر نوشته هیچ بنویسد کسی
کاغذی جوید که آن بنوشته نیست
تو برادر موضعی ناکشته باش
تا مشرفِ گردی از نُونِ وَ الْقَلَمِ
تا بکار در تو تخم آن ذوالکرم"

مطالعه مفصل شرح این ابیات در این مقام میسر نیست، اما آنچه در کتاب شرح جامع مثنوی معنوی (طهران: اطلاعات، ۱۳۷۶ ه.ش، صص ۵۴۰-۵۴۱) به قلم آقای کریم زمانی در شرح بیت اول مرقوم شده گویای جان کلام است که:

"حضرت پروردگار که هستی مطلق است «کارسازنده» نیستی است. یعنی حضرت حق کار عاشقان فانی خود را به سامان آرد و آنان را ارتقاء دهد. آیا کارگاه هستی بخشی الهی، جز در نیستی، در کجاست؟ برخی از شارحان خیال کرده‌اند که «نیستی» در اینجا عدم در مقابل وجود است، در حالی که مراد از «نیستی» در اینجا فنا فی سالک در حضرت حق است و مراد از «نیست» در مصراع دوم فانی فی الله. مصراع دوم با آنکه به طریق استفهام آمده، تعلیل مصراع اول است.

منظور بیت: تا سالک از هستی موهوم و انانیت خود دست نکشد و خود را در هستی مطلق الهی فانی نسازد به بقای جاودان نرسد، زیرا بقای حقیقی در گرو فنا فی سالک است. پس گنج بقا در ویرانه فنا یافت شود و لاغیر."

و ملاصدرا در کتاب المظاهر الالهیه (طهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۳۴، ترجمه و تعلیق سید حمید طبیبیان) چنین می‌نویسد که:

"... اشکال در فهمیدن حقیقت علم، ناشی از تعلقات حسی و پلیدیهای جسدانی است که «و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی» و به همین جهت یکی از محققان گفته است که «کسی که بخواهد خانه (وجود) خود را با ادراک حقایق اشیاء روشن سازد، باید که این پنج دریچه بیرونی (حواس ظاهره) را سخت بریندد.»"